

و سلم و فاته يا قوت در بستان بود و گفت خداوند را تا بنينا
 گردان في الحاله تا بنينا شد گفتند چو اين دعا گويي گفتند
 لقا چشم نظر است و بعد از چهره صلي الله عليه و سلم چشم
 من از ديدار و پيكس كذا نياند قصه معاذ بن
جبل رضي الله عنه حاطه اوموي بدني آورد و
 جبراهدين عمر رضي الله عنه روايت كند كه پيغمبر صلي الله
 عليه و سلم روزي بدره نماز با برادر حواجه اصحاب شد
 و فرمود كه اي جاعه مهاي و انصار كدام كل از شما بدين
 اوموي گفتند يا رسول الله من بودم پس خاموش شد و همچو
 جواب فرمود و ديگر ما دگفت اي جاعه مهاي و انصار كدام
 كل از شما بدين ميرويد چو برخاست و گفت يا رسول الله من
 بروم و از ان نيز خاموش شد و همچو جواب فرمود بروم بار
 فرمود كه اي جاعه مهاي و انصار كدام كل بدين ميرويد معاذ
 بن جبل برخاست و گفت يا رسول الله من بروم فرمود كه
 بروي و انجا ازان تست و گفت يا بلال حاكم ميا بريس
 حاكم خود را بر سر معاذ نهاد و او را بر راجله سوار كرد و
 و لشبيخ معاذ كرد و با جاعه مهاي و انصار و ديگر خالقي از
 بدين بيرون رفتند و معاذ سوار بود و پيغمبر صلي الله عليه
 و سلم پايه را پاي او ميرفت و او را وصيه ميكرده و معاذ

در بامداد ايامي
 در وقت صبح
 معصوم

قوت خاموش شد
 اي يعني ساكت شده معصوم

او شبيخ و ديگر
 او كرد معصوم

گفت يا رسول الله من را لب و توانايي نيل نباشد رخصت
 خوابي تا قويم و با تو پياده با اصحاب سبيل كنم حضرت رساله
 صلي الله عليه و سلم فرمود يا معاذ من چنان ميدانم كه اين
 كاهها در راه خدايي نيست يا معاذ ترا وصيتي كنم چون براري
 شفق و صيبي كنم كه حافظه تقوي كني و راست گويائي
 و از راه امامت كني و از خباثت اجتناب نمايي و امر معروف و نهی
 از منكر كني و جانب عسايه را روي واري و متواضع و خشن
 زبان باشي و سلام كني و عطا دي و قرآن خواني و از حساب
 ترسانا باشي و آخره از دنيا دوستو داري يا معاذ همچو
 زمين را با سد كردن و دشنام بهيچ مسلمان نره و تصديق
 دروغ كوي مكن و همچو راست گويي و شكر مشق و از خفا گفت
 امام عادل اخبر از من يا معاذ از هر توان دوست ميدارم
 ما بر خود ميخوايم و آنچه بر خود نبي پسندم بتو نبي خوايم يا معاذ
 عباد را بخود كن و حاجت بخواه و زنا را و ضعيفان را دوستو دار
 و با يتيمان نزد كل باش و با فقرا و مساكين صبحه دار و از شر
 خود مصف باش و كلمه حق بگوي و با بد را در راه حق
 ملازم همچو افريد و هر تو را تركند يا معاذ اكن ملاناه قيان ما
 و تو بود از اين بودي هر آنكه وصيه كوتاه كردني و لكن تا روز
 قيامت هم نخوايم پس معاذ را و طريح كند و با تو بهر

العبادة برس
 بيمار معصوم

در وقت صبح
 در وقت صبح
 معصوم